

نقد ترجمه‌ها و تفاسیر آیه «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّ الْأَكْوَافِ» با تاکید بر نظریه آیت‌الله مشکینی و ابن‌عاشر

اکبر ساجدی*

چکیده

سوره یوسف حاوی نکات ارزشمند اعتقادی، اخلاقی و تربیتی است. از جمله تعابیری که در این سوره به کار رفته، تعبیر «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّ الْأَكْوَافِ» در آیه بیست و سوم این سوره است که در پاسخ به تقاضای شوم زلیخا از زبان حضرت یوسف نقل شده است. حضرت یوسف با تعبیر «او پروردگار من است و جایگاه را نیکو ساخته است» به امتناع خود از تقاضای زلیخا تعلیل آورده است. مرجع ضمیر «انه» و مصدق «ربی» محل اختلاف مترجمان و مفسران است؛ آنان غالباً در یکی از سه حالت برگشت ضمیر «انه» به: «عزیز مصر»، «خدا» یا «ارائه ترجمه‌ای مبهم و دوپهلو» نظرشان را ابراز نموده‌اند. این مقاله با نگاهی تطبیقی به ۴۰ ترجمه و نزدیک به ۸۰ تفسیر و با دسته‌بندی تو و دقیقی از ترجمه‌ها و تفاسیر، بازگشت ضمیر «انه ربی» به هر دو مرجع «عزیز مصر» و «خدا» را با الهام از ترجمه آیت‌الله مشکینی و تفسیر ابن‌عاشر تقویت نموده و مبنای اصولی جواز استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا را شاهد بر این مدعای قرار داده است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۳ یوسف، مرجع ضمیر «انه ربی»، مصدق ربی.

akbarsajedi@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۴

طرح مسئله

داستان حضرت یوسف و ماجرای نیرنگ زلیخا از جمله واقعیت‌های تاریخی است که قرآن به‌دقیق گفتگوهای میان شخصیت‌های داستان را بیان کرده است. این داستان تنها قصه‌ای است که قرآن در مقدمه آن از تعبیر «آخَسَنَ الْقَاصِصَ» (یوسف / ۳) استفاده کرده و بدقت یکی از منحصرترین داستان‌هایی است که بر خلاف قصص دیگر، جزئیات دقیقی از ماجرا شرح داده شده است. از جمله تعبیر رد و بدل شده میان یوسف و زلیخا در بزمگاه داستان که زلیخا یوسف را با تعبیر «هَيَّتَ لَكَ»؛ «من تو را ام» (مترجم قرن دهم هجری، ۱۳۸۴: ۱۹۹) به سمت خود فراخواند، پاسخ زیبای یوسف است که فرمود: «مَعَاذُ اللَّهِ إِنَّمَا رَبِّيْ أَخْسَنَ مَغْوَىْ»، (یوسف / ۲۳)

مرجع ضمیر «انه» و معنای واژه «ربی» چیست؟ سه دیدگاه در این باره ارائه شده است:

الف) ضمیر شأن بوده و یا به عزیز مصر برمی‌گردد و «رب» به معنای «سید» است.

ب) ضمیر به خدا برگشته و «رب» به معنای «افریدگار» است.

ج) در این میان ترجمه‌ها و تفاسیری وجود دارند که هر دو معنا را محتمل دانسته و یا معنای دوپهلوی ارائه کرده‌اند.

تا به حال تنها یک اثر تحقیقی مرتبط با مفهوم «ربی» در آیه ۲۳ سوره یوسف منتشر شده است. در مقاله یوسف، رزم آزمای معرکه نفس (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۵۷ - ۱۷۹) پژوهشی درباره آیات ۲۳ و ۲۴ سوره یوسف ارائه شده است. نویسنده مقاله هرچند بخش کمی از مقاله خود را به توضیح و تطبیق نظرات مترجمان و مفسران درباره واژه «ربی» اختصاص داده، اما از عهده شرح، تفسیر و تحقیق تطبیقی واژگان مهم آیات مزبور به خوبی برآمده است.

تحقیق حاضر را می‌توان از اثر پیش‌گفته در دو جنبه: ارائه دسته‌بندی نو و دقیقی از ترجمه‌ها و تفاسیر آیه ۲۳ سوره یوسف و نیز تبیین نظریه مشکینی و ابن‌عاشور درباره آیه مزبور ممتاز ساخت. در ابتدا به دسته‌بندی ترجمه‌ها و تفاسیر ارائه شده از آیه پرداخته می‌شود و آنگاه ادله مطرح شده در این باره مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

دسته‌بندی ترجمه‌ها

با بررسی چهل ترجمه قرآن کریم، آیه مزبور به هفت گونه ترجمه شده است:

۱. برگشت صريح ضمیر «انه ربی» به عزیز مصر: (دھلوی، نجفی خمینی، صادق نویری، انصاری خوشابر، بزری و مکارم شیرازی).

۲. عدم صراحة در عزیز و اشاره به او با واژگانی نظری «آقا» و «عزیز» با کاربرد تعابیری مانند «او آقای من است» و «عزیزم به من مقامی نکو داده» (فولادوند و مجد).
۳. برگشت صريح ضمير «انه ربی» به خدا (مترجمان تفسير طبری، اسفرايني، نسفی، مترجم قرن دهم هجری، الهی قمشه‌ای، بلاغی، خانی و صفارزاده).

۴. عدم تصريح به خدا و آوردن قرینه‌ای که روشن می‌کند مرجع ضمير در نظر مترجم خدا بوده است. این دسته از ترجمه‌ها با استفاده از واژه‌های «که» یا «زیرا» بین جمله «معاذ الله» و «انه ربی» ارتباط برقرار کرده‌اند، مثلاً چنین ترجمه کرده‌اند: «پناه بر خدا که او پروردگار من است» و «پناه بر خدا زیرا که او پروردگار من است». کاربرد این نوع موصولات می‌تواند قرینه‌ای جهت اراده معنای خدا بوده باشد. این مترجمان عبارت‌اند از: موسوی همدانی، جعفری، سراج، فارسی، قرائتی، قریشی، کاویانپور و مصطفوی.

۵. عدم ارائه ترجمه روشنی از مصدق «رب». در این آثار «رب» اغلب با استفاده از کلماتی نظری: پروردگار، مربی یا واژگانی شبیه به آن ترجمه شده است: (بانوی اصفهانی، شعرانی، معزی، آیتی، ارفع، اشرفی تبریزی، انصاریان، پاینده، تشکری آرانی، تقی تهرانی، مصباح زاده، موسوی گرمارودی و یاسری).

۶. برخی از ترجمه‌ها هر دو معنا را به صراحة مطرح کرده‌اند، البته به این صورت که در مرحله نخست عزیز و سپس خدا را مرجع «انه ربی» معرفی کرده‌اند. نکته حائز اهمیت در این ترجمه‌ها حرف عطف «یا» است؛ چون این آثار هرچند به هر دو معنا تصریح کرده‌اند، اما یکی از دو معنا منظورشان بوده است، یا این و یا آن. ترجمه فیض الاسلام و میرزا خسروانی بدین گونه است.

۷. در میان ترجمه‌ها تنها اثری که هر دو معنا را مطرح کرده، به این صورت که «رب» را صريح در خدا و عزیز دانسته ترجمه علی مشکینی است. نکته حائز اهمیت در این ترجمه این است که هر دو معنا با حرف «واو» عطف شده است:

یوسف گفت: پناه بر خدا، او (شویت) مرتبی من است که جایگاهم را نیکو کرده، و او (خدا) پروردگار من است که مقام و منزلتم را نیکو ساخته، بی‌تردید ستمکاران هرگز رستگار نمی‌شوند. (مشکینی، ۱۳۸۱: ۲۳۸)

این وجه همانی است که مقاله حاضر در صدد تقویت مبانی آن است.

دسته‌بندی تفاسیر

با بررسی حدود ۸۰ تفسیر، هفت نوع تفسیر درباره آیه ۲۳ یوسف به دست آمد. از آنجایی که دست مفسر در تفسیر نسبت به مترجم بازتر است، بسیاری از مفسران برای وجهی که انتخاب کرده‌اند، دلایلی

نیز اقامه نموده‌اند. این دلایل در بخش ادله و شواهد بررسی خواهد شد. هفت نوع تفسیر مذبور بدین قرار است:

۱. طرح عزیز

در ۱۹ اثر تفسیری، ضمیر «انه ربی» به عزیز مصر برگردانده شده است (فراء، مقاتل، طبری، طبرسی در جوامع، فخر رازی، نیشابوری، قرطی، ابن‌کثیر دمشقی، جرجانی، سیوطی، محلی، آلوسی، آل سعدی، نووی جاوی، مراغی، ملاحوسیش آل غازی، ابیاری، حجازی و فضل‌الله).

۲. طرح خدا

۱۱ اثر تفسیری مرجع ضمیر را خدا دانسته است (قشیری، حسنی ابوالمکارم، حسینی همدانی، دخیل، سید بن قطب، طباطبایی، مغنية، صادقی تهرانی، طیب، مدرسی و مصطفوی).

۳. طرح هر دو: اول عزیز بعد خدا و تقویت عزیز

در ۱۴ اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ربی» هر دو احتمال (عزیز یا خدا) مطرح شده است (تلبی نیشابوری، ابوالفتوح رازی، بنوی، رسیدالدین مبیدی، زمخشری، طبرسی در مجمع البیان، بیضاوی، بغدادی، نظام الدین نیشابوری، قمی مشهدی، حائری تهرانی، قاسمی، نجفی خمینی و مکارم شیرازی).

۴. طرح هر دو اول خدا بعد عزیز و تقویت خدا

در ۷ اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ربی» هر دو احتمال (خدا یا عزیز) مطرح شده و احتمال نخست تقویت شده است (ابوحیان اندلسی، شریف لاهیجی، حسینی شیرازی، جعفری، طنطاوی، قرائتی و قریشی).

۵. طرح هر دو احتمال به صورت اول عزیز بعد خدا بدون تقویت یکی

در ۱۳ اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ربی» هر دو احتمال (عزیز یا خدا) مطرح شده و هیچ‌یک از دو احتمال تقویت نشده است (سورآبادی، طوسی، ابن‌جوزی، فیضی دکنی، عاملی، فیض کاشانی، ابن‌عجیبه، شبر، شوکانی، گنابادی، میرزا خسروانی، ثقیل تهرانی و درویش).

۶. طرح هر دو احتمال به صورت اول خدا بعد عزیز بدون تقویت یکی

در پنج اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ربی» هر دو احتمال (خدا یا عزیز) مطرح شده و هیچ‌یک از دو احتمال تقویت نشده است (تعالی، کاسفی سبزواری، فتح‌الله کاشانی، سبزواری نجفی و بانوی اصفهانی).

۷. طرح هر دو اول خدا بعد عزیز و عطف با واو

در سه اثر تفسیری درباره ضمیر «انه ربی» هر دو احتمال (خدا و عزیز) مطرح شده است. نکته حائز اهمیت در این سه اثر تفسیری همان مطلبی است که مقاله حاضر در صدد تقویت آن است و آن عبارت است از منظور بودن هر دو، توضیح آنکه تمام اقوالی که از مفسران ذکر شده است روی عزیز متمرکز شده یا روی خدا، اما تفاسیری که ذکر خواهد آمد، مدعی هستند که ضمیر «انه ربی» در آن واحد به دو مرجع عزیز و خدا بر می‌گردد. از میان این سه اثر تفسیری، تفسیر ابن‌عشور این امتیاز را دارا است که ادعای بارگشت ضمیر به هر دو مرجع را با دلایلی چند تقویت کرده است. سه مفسری که مرجع ضمیر «انه ربی» را بدین‌گونه مطرح کرده‌اند همگی از مفسران قرن چهاردهم بوده و عبارت‌اند از: ابن‌عشور، خطیب و صفی علیشاه.

بررسی ادله و شواهد

الف) ادله و شواهد رجوع ضمیر به عزیز مصر

۱. تقارن تعبیر «اکرمی مثواه» با «احسن مثواه»

بسیاری از مفسران (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۱۱۹؛ میبدی، ۱۳۷۱ / ۵؛ زمخشری، ۲: ۱۴۰۷ / ۴۵۵؛ طبرسی، ۲: ۱۳۷۷ / ۱۸۳؛ رازی، ۱۴۲۰ / ۱۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ / ۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ / ۶؛ ابن‌عجبیه، ۱۴۱۹ / ۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ / ۳؛ مراغی، بی‌تا: ۱۲ / ۱۳۰؛ ملا حویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ / ۳؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ / ۸؛ ابیاری، ۱۴۰۵ / ۱۰؛ ۱۲۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۹؛ ۳۶۹) تعبیر پیشین عزیز مصر را قرینه‌ای بر بازگشت ضمیر «انه» به عزیز دانسته‌اند. در آیه ۲۱ سوره یوسف عزیز مصر به زلیخا دستور می‌دهد که منزلت یوسف را گرامی دارد:

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَتْهُ مِنْ مَصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكُّبِّي مَثُونَهُ عَتَّى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَخَذَهُ، وَلَكَ.

و آن مرد مصری که او را خریده بود به همسر خود گفت: جایگاه او را نیکو بدار (و با خادمان مگمار) باشد که به ما سود رساند یا او را به فرزندی بگزینیم.

۲. کاربرد «رب» در قرآن به غیر خدا

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که واژه «رب» به صراحت درباره غیرخدا به کار رفته است،^۱ در نتیجه هیچ

۱. در آیات ۴۲ و ۵۰ سوره یوسف واژه «رب» در غیرخدا به کار رفته است: «وَقَالَ لِلَّذِي طَنَّ أَنَّهُ نَاجٌ مِنْهُمْ أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»، «وَقَالَ الْمَلِكُ اشْتُونِي بِهِ فَأَكَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ...».

استبعادی ندارد که در این آیه نیز «رب» در معنای «سید» به کار رفته و مصداقاً بر عزیز مصر منطبق شود. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۸ / ۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۲ : ۳۶۹ - ۳۶۸)

۳. اطلاق «رب» به سید و محسن

اگر واژه «رب» منحصراً به پروردگار اطلاق شود، نمی‌توان منظور از «انه ربی» را عزیز مصر دانست، اما از آنجایی که این کلمه در زبان عربی به معنای «سید» (فیومی، ۱۴۰۵ / ۲۱۴) و «محسن» نیز آمده است، هیچ استبعادی ندارد که در این آیه نیز به معنای «سید» و «محسن» باشد. (رازی، ۱۴۰۸ / ۱۱؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ / ۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ / ۲ : ۶۷۶)

۴. اقتضای مقام توبیخ زلیخا و تاثیر کلام

یوسف در مقام توبیخ زلیخا است، او می‌خواهد به زلیخا یادآوری کند که عزیز شوهر تو است و تو باید به شویت وفادار بمانی. (آل‌وسی، ۱۴۱۵ / ۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ / ۴ : ۳۰۱)

یوسف به امتناع از خواسته زلیخا چنین تعلیل می‌آورد که شوی تو آقای من است و من چگونه به سرورم خیانت کنم؟! این گونه حرف زدن بسیار به فهم زلیخا نزدیکتر است. (شوکانی، ۱۴۱۴ / ۳ : ۲۱) یوسف جمله «انه ربی...» را به زلیخا خاطرنشان ساخت تا بلکه این تعبیر در او اثر گذارد. (ملا‌حویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ / ۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ / ۶ : ۱۶۵)

۵. ارتباط عاطفی بین عزیز و یوسف

قرینه دیگری که بازگشت ضمیر به عزیز را تقویت می‌کند، ارتباط عمیق عاطفی بین عزیز و یوسف است. عزیز مصر هنگامی که یوسف را خرید و به کاخ خود آورد، سخن از فرزندخواندگی یوسف بهمیان آورد و او را به دیده غلام زرخیرد ندید:

وَقَالَ الَّذِي أُشْرَكَهُ مِنْ مِصْرَ لِأَمْرَاتِهِ أَكْثَرِي مَتْوِيهِ عَسَى أَنْ يَنْتَعَنَا أَوْ نَتَخَذَهُ، وَلَدًا. (یوسف / ۲۱)
و گفت شخصی که خرید کرده یوسف را از اهل مصر به زن خود: گرامی دار جای او را
شاید که نفع دهد ما را یا فرزند گیریم او را.

این ارتباط یک رابطه دو سویه است. اگر عزیز، یوسف را به دیده فرزندش می‌بیند، بسیار مناسب است که یوسف هم او را به دیده آقا بنگرد. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ / ۴؛ ۲۵ و فضل الله، ۱۴۱۹ / ۱۲ : ۱۸۵)

۶. قاعده هل جزاء الاحسان الا الاحسان

یوسف با این تعبیر خود می‌خواهد نکته‌ای را برساند و آن اینکه چون من از سوی عزیز مصر اکرام شده‌ام،

به حکم «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» نمی‌توانم در حق او خیانت کنم. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۳۸ و فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

٧. عدم ذکر نعمت‌های بزرگ‌تر از احسان

اگر منظور یوسف از «انه ری»، پروردگار بود، مناسب بود که نعمتی بزرگ‌تر از نعمت احسان را که تنها از دست خدا بر می‌آید، گوشزد کند، مثلاً نعمت وجود که می‌شد با تعبیر خلق بیان کرد، نه نعمتی فروتن از وجود مثل احسان که مشترک بین خدا و غیر خدا است. یوسف می‌توانست بگوید: «انه ری قد خلقنی» اما از واژه احسان استفاده کرده در نتیجه منظورش خدا نبوده است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

٨. غلام بودن یوسف نسبت به عزیز

یوسف می‌داند که آزاد است و با خرید و فروش به برگی در نمی‌آید، اما به زعم و اعتقاد آنان سخن می‌گوید؛ چراکه آنان او را برده خود می‌دانند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۸) در نتیجه یوسف در ظاهر غلام عزیز مصر است. پس هیچ بعید نیست که یوسف عزیز را به ظاهر، رب خود معرفی کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۴۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸ / ۴۳۸ و حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۶ / ۱۶)

٩. داستان یوسف و زلیخا در تورات

نحوه گزارش کتاب مقدس از داستان یوسف و زلیخا چنین است:

(٧) و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: «با من همخواب شو». (٨) اما او ابا نموده به زن آقای خود گفت: «اینک آقایم از آن چه نزد من در خانه است، خبر ندارد و آنچه دارد به دست من سپرده است. (٩) بزرگتری از من در این خانه نیست و چیزی از من دریغ نداشته، جز تو؛ چون زوجه او می‌باشی، پس چگونه مرتكب این شرارت بزرگ بشوم و به خدا خطأ ورزم؟» (کتاب مقدس، ۲: ۹ - ٧)

مجموعه این دلایل و شواهد نه گانه نشان می‌دهد که منظور حضرت یوسف از «انه ری» عزیز مصر است.

ب) ادله و شواهد رجوع ضمیر به پروردگار

١. تقارب «الله» به «انه ری»

اصل در ضمیر بازگشت به نزدیک‌ترین مرجع است. در آیه مورد بحث قبل از تعبیر «انه ری» جمله «معاذ الله» آمده است و تقارب «الله» به «انه» مقتضی است که ضمیر «انه» به «الله» برگردد. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ٤ / ۲۵)

البته برخی از مفسران، تقدم «الله» بر «انه» را باعث ایجاد ظهور در بازگشت ضمیر به «الله» نمی‌دانند؛ چون قبل از این که تعبیر «معاذ الله» به کار رود، سخن از عزیز مصر با تعبیر «قال الذي اشراهم...» بهمیان آمده و این سخن جلوی هرگونه ظهور را می‌گیرد. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۲. تفاوت ماهوی اکرام و احسان

یوسف در پاسخ به زلیخا از تعبیر کنایی «معاذ الله» استفاده کرد. او می‌توانست به صراحة بگوید من چنین کاری نمی‌کنم، یا چنین گناهی مرتکب نمی‌شوم، یا از شر تو به خدا پناه می‌برم و امثال آن، ولی در این صورت برای خود شأن و منزلتی اثبات کرده بود که خود بُوی شرک و جهالت دارد، تنها در جمله «إِنَّهُ رَبِّ الْأَحْسَنِ مَثَوَّيًّا» از خود یادی کرد و این عیب نداشت؛ زیرا در مقام اثبات مربوبیت خود و تاکید ذلت و حاجت خود بود و عیناً به همین علت بهجای «اکرام» کلمه «احسان» را به کار برد، با اینکه عزیز گفته بود: «اکرمی مثواه» او گفت: «احسن مثوای»؛ چون در واژه اکرام، نوعی معنای شأن داشتن، عظمت و شخصیت نهفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۷)

۳. تنزه یوسف از اطلاق رب به غیر خدا

مقام یوسف صدیق بسیار بالاتر از آن است که به بتپرستی مثل عزیز مصر «رب» اطلاق کند. چنین تعبیری دور از شأن یوسف پیامبر است. (حسنی ابوالمکارم، ۱۳۸۱: ۲۸۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۵۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹ / ۵۰؛ درویش، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۷۰؛ قرائی، ۱۳۸۳: ۶ / ۵۵ و قریشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۰۷)

۴. عدم استعمال واژه خیانت

اگر منظور یوسف از «انه رَبِّ» عزیز مصر بود، مناسب بود که جمله‌اش را با «انه لا يحب الخائبين» ختم کند؛ چون خیانت صریح در آن معنا است، اما از آنجا که جمله را با تعبیر «انه لا يحب الظالمين» ختم کرده معلوم می‌شود که منظورش خدای متعال بوده است نه عزیز مصر. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۹؛ قریشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۰۷)

۵. برده نبودن یوسف

یوسف هرگز برده عزیز مصر نبوده است تا به او رب اطلاق کند. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۶ / ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۹ و قریشی، ۱۳۷۷: ۵ / ۱۰۷)

۶. عدم ذکر عزیز در آیه

در آیه حرفی به صورت مطلق از عزیز مصر بهمیان نیامده است. در نتیجه قرینه‌ای به بازگشت ضمیر به او وجود ندارد. (معنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۰۱) البته برخی از مفسران با این سخن که ذکری از عزیز مصر در آیه

به میان نیامده است، اظهار مخالفت نموده‌اند. در نظر آنان تقدم آیه «قَالَ النَّبِيُّ أَشْتَرَاهُ...» بر «انه ربی» قرینه‌ای به برگشت ضمیر به عزیز است. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۲ / ۱۸۵)

۷. انگیزه الهی یوسف

انگیزه یوسف در پاسخ به زلیخا کاملاً الهی است. او از ترس خدا به این کار دست نمی‌زند. نمی‌توان رعایت حق عزیز مصر را انگیزه انحصاری یوسف تلقی کرد. (مغنية، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۰۱) انگیزه یوسف حفظ تقوا و پاکدامنی است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۶ / ۵۴)

۸. مقتضای الوهیت و ربوبیت پروردگار

یوسف در تعبیرش به مقتضای اعتقادات خود حرف می‌زند. او خاطرنشان می‌شود که مقتضای الوهیت و ربوبیت خدا این است که من تقوای او را در هر حال مرا عات کنم. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۶۰)

۹. اختصاص «ربی» در کلام یوسف به خدا

اگرچه واژه «رب» در قرآن از زبان حضرت یوسف به غیر خدا به کار رفته است؛ همان‌گونه که یوسف به ساقی پادشاه گفت: «اَذْكُرْنِي عَنْدَ رَبِّكَ» (یوسف / ۴۲)، اما کلمه «ربی» به صورت اضافه رب به یای متکلم وحده از زبان یوسف در سراسر داستان فقط و فقط درباره خدا به کار رفته است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۹؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۶ / ۵۴)

۱۰. اصل بودن عدم مجاز

اگر واژه «رب» به صورت مجاز در غیر خدا به کار می‌رود، ولی به صورت حقیقت درباره خدا صدق می‌کند. (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴ / ۲۶) و اصل در استعمال عدم مجاز است. (حسنی ابوالملکارم، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

۱۱. نظام مسبب الاسبابی

حضرت یوسف از تعبیرش که فرمود «انه ربی» خدای متعال را اراده کرده است؛ چون تنها خدا مسبب الاسباب است. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴ / ۷۸) عالم در نظر توحیدی یوسف فقط به دست خدا اداره می‌شود. یوسف در درجه بالای توحید قرار دارد، او هر عنایتی را عنایت‌الله می‌داند. از دیدگاه یوسف اکرام عزیز مصر تجلی احسان الهی است. (زمخشري، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۶۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۱ / ۱۶۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۰۸؛ ابن عجیب، ۱۴۱۹: ۲ / ۵۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۱۶۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۶۱ - ۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۸۱ - ۱۸۰)

ج) ادله و شواهد رجوع ضمیر به هر دو

قبل از بررسی ادله و شواهد نظریه سوم (نظریه مختار مقاله حاضر) بسیار مناسب است که ابتدا توضیحی درباره این ادعا ارائه شود، آنگاه مبانی این نظریه مورد بررسی قرار گیرد.

طرح ادعای رجوع ضمیر به پروردگار و عزیز

در این بین نظر سومی می‌توان مطرح کرد و آن اینکه ضمیر «انه ربی» به هر دو مرجع برگردد، چه اشکالی دارد که حضرت یوسف در آن واحد از تعبیر «انه ربی احسن مثوابی» هم خدای متعال و هم عزیز مصیر را اراده کرده باشد؟

این مدعای آن جهت اهمیت دارد که ادله و شواهد مطرح شده برای دو نظریه پیش‌گفته در مرجع ضمیر «انه ربی» همگی فی الجمله از استحکام برخوردار است، به گونه‌ای که بسیاری از مفسران نظر قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و با واژه‌هایی از قبیل: «احتمال دارد»، «و شاید»، «بعید نیست» و... نتوانسته‌اند تردید خود را در کنار استدلالی که به یک طرف انجام داده‌اند، پنهان کنند.

بعد از مرور استدلال‌های طرفین، این پرسش‌ها همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که چرا حضرت یوسف تعبیری صریح در این زمینه بیان نکرده و دو پهلو حرف زده است؟ چرا او از واژه «رب» به جای «سید» استفاده کرده و یا به جای «خالق» کلمه «رب» را به کار برده است؟ او می‌توانست بگوید: «انه سیدی و مولایی»، یا «انه خالقی»! اگر منظورش عزیز مصر بود، می‌توانست بگوید: «اکرم مثوابی» و یا اگر منظورش خدای متعال بود، می‌توانست از تعبیری غیر از «احسن مثوابی» مثل «اخرجني من البئر» یا «نرجانی من شراره اخوتی» استفاده کند؟ همه این پرسش‌ها را می‌توان با اثبات مدعای طرح شده، پاسخ داد. از میان مترجمان، مشکینی و از مفسران ابن عاشور را می‌توان به عنوان کسانی که به این معنا متغیر شده‌اند، نام برد. ابن عاشور در تفسیر خویش هرچند به صورت مفصل وارد این مقوله نشده و تنها با ذکر عبارتی کوتاه این نظریه را مطرح کرده است، ولی تعبیرش به قدری دقیق و زیبا است که جا دارد مبنای علمی آن متوجه شود.

مبانی و ادله نظریه مختار

۱. جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا

مبانی عمدتی که این مدعای بر آن استوار است بحث اصولی است. در اصول فقه این بحث مطرح شده که آیا استعمال یک لفظ در بیشتر از معنای واحد ممکن است؟ اندیشمندانی مثل آخوند خراسانی و علامه مظفر بر این نکته اصرار دارند که استعمال یک لفظ در اکثر از معنای واحد محال است. (خراسانی، ۱۴۱۲: ۳۵؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۱ / ۲۹) اما در مقابل، اکثر اصولیان معاصر با اندک اختلافی که دارند، مدعی اند استعمال

لفظ واحد در اکثر از یک معنا ممکن است. (ر.ک: خمینی، ۱:۱۴۲۳ - ۱۳۶ / ۱:۱۴۱۳ - خویی، ۱:۱۴۱۷ / ۱:۱۶۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲؛ صدر، ۱:۱۴۱۷ - ۱۳۹ - ۱۶۴؛ عابدی سرآسیا، ۱:۱۳۹۴ - ۱۶۴)

در تحقیقی که با عنوان «تکثیر معنا در متون دینی» انجام یافته، امکان این‌گونه استعمال‌ها اثبات شده است. (ر.ک: عابدی سرآسیا، ۱:۱۳۹۴ - ۱۶۴)

مرتضی مطهری نیز در همین راستا داشتن چند معنا در آن واحد را از خصائص اعجاز‌گونه قرآن توصیف کرده است:

معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنای خاص حمل کنیم. یکجا که می‌بینیم آیه در آن واحد دو معنای درست را تحمل می‌کند، هر دو مقصود است. این از خصایص و جزء معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می‌آورد که آن را چند جور می‌توان معنا کرد و هرچند جورش هم درست است. (مطهری، بی‌تا: ۲۶ / ۴۸۶)

افزون بر اینکه نظریه استحاله استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا موافق و مخالف دارد و بحث و بررسی ادله آنها از حوصله مقاله حاضر خارج است، نباید مسائل تفسیری و ادبی را که حالتی ذوقی و زبانی دارد با معیارهای فلسفی سنجید. (خرقانی، ۱:۱۳۸۹ - ۳۳)

۲. تاکید بر زبان قبطی یوسف و حکایت قرآن

آنچه به نظر می‌رسد در تفسیر آیاتی که نقل قول انسان‌ها است مغفول مانده، زبان گوییش شخصی است که قرآن از زبان او مطلبی را نقل می‌کند. قرآن از سلیمان، داود، فرعون، حتی از برخی حیوانات نظریer هددهد و مورچه سخن نقل کرده است. آیا همه اینها به زبان عربی سخن گفته‌اند؟! به یقین پاسخ منفی است. در نتیجه در بسیاری از موارد قرآن عربی شده جمله را حکایت نموده است. به اصطلاح امروزی قرآن تعبیر افراد را ترجمه و نقل به معنا کرده است. قطعاً نقل به معنای الهی با ترجمه‌های عادی فرق دارد و آن اینکه کل مقصود شخص به نحو معجزه‌گونه‌ای حکایت شده است. رعایت اصل امانت در ترجمه و نقل به معنا مقتضای علم و حکمت خدا است.

وجود نقل به معنا در احادیث و قرآن در پژوهش‌های مستقلی اثبات شده است. (خوشناموند، ۱:۱۳۸۸)

(۱۵ - ۱۰۰ و نقیب زاده، ۱:۱۳۹۱ - ۲۹ - ۸۷)

غیرعرب بودن افرادی که قرآن سخن آنان را نقل کرده، شاهد خوبی بر وجود نقل به معنا در قرآن است. با توجه به آگاهی کامل گزارشگر؛ یعنی خدای متعال از ویژگی‌های زبانی، معنای کلام به صورت

دقیق و کامل منتقل شده است، به گونه‌ای الفاظ برگردانده شده که مقصود واقعی گوینده اصلی با تعبیری صحیح‌تر و بلیغ‌تر بیان شده است. (نقیب زاده، ۱۳۹۱: ۱۵) ابن عاشور درباره نقل به معنای الهی که در آیه مورد بحث انجام شده، چنین آورده است:

و هذَا مِنَ الْكَلَامِ الْمُوَجَّهِ تَوجيهًا بليغا حكى به كلام يوسف عليه السلام؛ إِمَّا لِأَنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِمِثْلِ هَذَا التَّرْكِيبِ فِي لُغَةِ الْقِبْطِ، وَ إِمَّا لِأَنَّهُ أَتَى بِتَرْكِيبِيْنِ عَذْرِينَ لِامْتِنَاعِهِ فَحَكَاهُمَا الْقُرْآنُ بِطَرِيقِ الْإِيْجَازِ وَالتَّوْجِيهِ. (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲ / ۴۶)

این، کلام بلیغی است که سخن یوسف را حکایت کرده است؛ چون یوسف قبطی سخن گفته و قرآن گفته او را این‌گونه حکایت کرده است و یا اینکه یوسف هر دو عبارت را برای امتناع از خواسته زلیخا به زبان آورده و قرآن آن دو ترکیب را به روش ایجاز و توجیه حکایت نموده است.

ابن عاشور درباره این آیه دو احتمال می‌دهد. او می‌گوید احتمال نخست این است که یوسف در زبان گویش خود که به ظاهر قبطی است، تعمداً به گونه‌ای سخن گفته که از یک کلام دو معنا قابل برداشت باشد. احتمال دوم این است که یوسف در زبان قبطی واقعاً دو عبارت آورده است و قرآن آن را با ایجاز معجزه گونه‌اش چنین لطیف بیان نموده است.

۳. توجه به رابطه طولی در اسباب احسان

توجه به نظام مسبب الاسباب دلیلی بود که برای تایید برگشت ضمیر به خدا به کار رفت، اما همین دلیل با اندکی توضیح می‌تواند دلیل بر مدعای حاضر تلقی شود. در آنجا خاطرنشان شدیم که توحید یوسف مقتضی است هر عنایتی را عنایت الله بداند. از دیدگاه او اکرام عزیز مصر تجلی احسان الهی است. (زمخشی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۶۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۰۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۵۰۸؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۵۸۷ / ۲؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۶۱ – ۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵ / ۱۸۱ – ۱۸۰)

حال چه عیبی دارد که در این نگاه طولی هر دوی آنها منظور باشند؛ یکی به عنوان سبب میانی و دیگری به عنوان مسبب الاسباب؟ با این توضیح هم مدعای حاضر اثبات می‌شود و هم هیچ خللی به توحید یوسف وارد نمی‌گردد.

۴. تعلیل جامع «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ»

ابن عاشور مانند بیشتر مفسران جمله «انه لا يفلح الظالمون» را تعلیل دوم امتناع یوسف دانسته است، با این

فرق^۱ که او معنای جامعی از این فقره برداشت نموده است:

جمله «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» تعلیل ثان للامتناع، والضمیر المجمعول اسماء لـ(إن) ضمير الشأن يفيد أهمية الجملة المجعلولة خبراً عنه لأنها موعظه جامعه أشار إلى أن إجابتها لما راودته ظلم، لأن فيها ظلم كليهما نفسه بارتکاب معصيه مما اتفقت الأديان على أنها كبيرة، و ظلم سيده الذي آمنه على بيته و آمنها على نفسها إذ اتخاذها زوجاً و أحصنها.

(ابن عاشور، بی‌تا: ۴۷ / ۱۲)

توضیح تعبیر ابن عاشور چنین است:

در این فقره از آیه حضرت یوسف خاطرنشان می‌شود که اگر به خواسته زلیخا تن دهد چهار ظلم محقق خواهد شد:

۱. یوسف به خود ظلم خواهد کرد؛ چون معصیت الهی را مرتكب خواهد شد.

۲. زلیخا به خود ظلم خواهد کرد؛ چون معصیت الهی را مرتكب خواهد شد.

۳. یوسف به سرورش که به او اعتماد کرده و به حرم‌سرایش راه داده ظلم خواهد کرد.

۴. زلیخا به شوهرش که او را به همسری برگزیده و زمینه عفتی را فراهم کرده ظلم خواهد کرد.

پس معلوم می‌شود که جمله «انه ربی» می‌تواند همزمان در هر دو معنا به کار رود، همان‌گونه که تعبیر «انه لا يفلح الظالمون» نیز تاب معانی متکثر را دارد. البته روشن است که تحمل معانی متعدد در فقره دوم با فقره نخست به لحاظ مبنایی متفاوت است؛ چون تعبیر «انه لا يفلح الظالمون» یک تعبیر کلی است و در هر حال چه مبنای استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا پذیرش و یا انکار شود، باز می‌توان از باب انطباق کلی بر مصاديق متعدد، معانی متعددی از آن برداشت نمود، ولی تعبیر «انه ربی» تنها با ادعای امکان استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا می‌تواند تاب معانی متعدد را داشته باشد.

نتیجه

۱. مترجمان و مفسران درباره آیه ۲۱ سوره یوسف «انه ربی احسن مثوابی» نظرهای گوناگونی را ارائه کرده‌اند که مقاله حاضر آنها را در قالب هفت نوع ترجمه و تفسیر دسته‌بندی نمود.
۲. در تفاسیر برای برگشت ضمیر «انه ربی» به عزیز مصر در مجموع نه دلیل و برای برگشت همان

۱. البته به این تعلیل جامع غیر از ابن عاشور برخی دیگر از مفسران نیز اشاره کرده‌اند. (ر.ک: خطیب، بی‌تا: ۶ / ۱۲۵۴؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ / ۸: ۹۰؛ ملاحويش آل غازی، ۱۳۸۲ / ۳: ۱۹۰ – ۱۹۱)

ضمیر به خدا در مجموع یازده دلیل اقامه شده است.

۳. از بین نظریاتی که تاکنون درباره مرجع ضمیر «انه ربی» ارائه شده، ترجمه مشکینی و نظریه ابن عاشور بر این نکته اصرار دارند که حضرت یوسف^{علیه السلام} از ضمیر «انه ربی» هر دوی عزیز مصر و خدا را در نظر گرفته است.

۴. بسیاری از ادله‌ای که برای تایید و تقویت بازگشت ضمیر به عزیز مصر و یا به خدا ارائه شده، می‌تواند برای نظریه سوم نیز به کار رود.

۵. عمدۀ مبنایی که می‌تواند نظریه مشکینی و ابن عاشور را تقویت کند، جواز استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا است.

۶. نظریه استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا بحثی اصولی است که موافق و مخالف دارد. در این بین اکثر اصولیان معاصر با اندک اختلافی که با هم دارند به جواز استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا قائل‌اند.

ردیف	نوع ترجمه	متوجه	تعداد
۱	صريح در عزیز مصر	دھلوی، نجفی خمینی، صادق نوبری، انصاری خوشابر، بروزی و مکارم شیرازی.	۶ نفر
۲	ظهور در عزیز مصر	فولادوند و مجد.	۲ نفر
۳	صريح در خدا	مترجمان تفسیر طبری، اسفراینی، نسفی، مترجم قرن دهم هجری، الهی قمشه‌ای، بلاغی، خانی و صفارزاده.	۸ نفر
۴	ظهور در خدا	موسوی همدانی، جعفری، سراج، فارسی، قرائتی، قریشی، کاویانپور و مصطفوی.	۸ نفر
۵	مبهم بدون صراحة و ظهر	بانوی اصفهانی، شعرانی، معزی، آیتی، ارفع، اشرفی تبریزی، انصاریان، پاینده، تشکری آرانی، ثقیل تهرانی، مصباح زاده، موسوی گرمارودی و یاسری.	۱۳ نفر
۶	عزیز یا خدا	فیض الاسلام و میرزا خسروانی.	۲ نفر
۷	خدا و عزیز	مشکینی.	۱ نفر

ردیف	نوع تفسیر	تفسیر	تعداد
۱	طرح عزیز	فراء، مقاتل، طبری، طبرسی در جوامع، فخر رازی، نیشابوری، قرطبی، ابن‌کثیر دمشقی، جرجانی، سیوطی، محلی، آلوسی، آل‌سعدی، نووی جاوی، مراغی، ملاحوبیش آل‌غازی، ابیاری، حجازی، و فضل الله.	۱۹ نفر

ر دیف	نوع تفسیر	مفسر	تعداد
۲	طرح خدا	قشیری، حسنی ابوالملکارم، حسینی همدانی، دخیل، سید بن قطب، طباطبایی، مغنیه، صادقی تهرانی، طیب، مدرسی و مصطفوی.	۱۱ نفر
۳	عزیز یا خدا و تقویت عزیز	تلبی نیشابوری، ابوالفتوح رازی، بغوی، رشیدالدین میبدی، زمخشیری، طبرسی در مجمع، بیضاوی، بغدادی، نظام الدین نیشابوری، قمی مشهدی، حائری تهرانی، قاسمی، نجفی خمینی و مکارم شیرازی.	۱۴ نفر
۴	خدا یا عزیز و تقویت خدا	ابوحیان اندلسی، شریف لاهیجی، حسینی شیرازی، جعفری، طنطاوی، قراتی و قریشی.	۷ نفر
۵	عزیز یا خدا	سورآبادی، طوسی، ابن جوزی، فیضی دکنی، عاملی، فیض کاشانی، ابن عجیبه، شبر، شوکانی، گتابادی، میرزا خسروانی، نجفی تهرانی و درویش.	۱۳ نفر
۶	خدا یا عزیز	ثعالی، کاشفی سبزواری، ملا فتح الله کاشانی، سبزواری نجفی و بانوی اصفهانی.	۵ نفر
۷	خدا و عزیز	ابن عاشور، خطیب و صفوی علیشاه.	۳ نفر

منابع و مأخذ

(الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس، ۲۰۰۲ م، بی‌جا، انتشارات ایلام.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمية.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی‌تا، التحریر والتنویر، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن عجیبه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الكتب العلمية.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۳ ق، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- ابیاری، ابراهیم، ۱۴۰۵ق، *الموسوعة القرآنیة*، بی جا، مؤسسه سجل العرب.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزيل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، *مقتنیات الدرر و ملتفقات الشمر*، تهران، دار الكتب الاسلامية.
- حسنی أبو المکارم، محمود بن محمد، ۱۳۸۱، *دقائق التأویل و حقائق التنزيل*، تحقيق جویا جهانبخش، تهران، نشر میراث مکتوب.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ق، *تعریف القرآن إلى الأذهان*، بیروت، دار العلوم.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *أنوار درخشنان*، تحقيق محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۱۲ق، *کفاية الاصول*، بیروت، مؤسسه آل البيت ع لاحیاء التراث.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا، بی تا.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- درویش، محیی الدین، ۱۴۱۵ق، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقيق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- زمخشیری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربي.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، *الجديد فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقيق میر جلال الدین حسینی ارمومی، تهران، دفتر نشر داد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *فتح القدير*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الكلم الطیب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- — ، ۱۳۷۲، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة.
- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التاویل*، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسان الحديث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *موهبد علیه*، تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- مشکینی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، قم، الهادی.
- مطهری، مرتضی، بی‌تا، *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران، صدر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقدار، ۱۳۸۲، *بيان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیر کیمی.
- نامشخص (قرن دهم هجری)، ۱۳۸۴، *ترجمه قرآن*، تحقیق علی رواقی، تهران، بی‌نا.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیه.

- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الكتب العلمية.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، *إيجاز البيان عن معانى القرآن*، تحقیق حنیف بن حسن القاس، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

(ب) مقاله‌ها

- خرقانی، حسن، ۱۳۸۹، «جستاری در باب ایهام و آرایه‌های ایهام آمیز در قرآن کریم»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۱۲، ص ۵۰-۲۳، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- خوشناموند، مسعود، ۱۳۸۸، «نقل به معنا»، *پژوهش‌های اسلامی*، ش ۵، ص ۸۷-۱۰۰، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- رهبری، حسن، ۱۳۸۸، «یوسف رزم‌آزمای معرفه نفس»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۸، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، ص ۱۷۹-۱۵۵.
- عابدی سرآسیا، علیرضا، ۱۳۹۴، «تکثر معنا در متون دینی»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۹۵، ص ۱۶۴-۱۳۹، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نقیبزاده، محمد، ۱۳۹۱، «نقل به معنا در قرآن»، *معرفت*، ش ۱۸۰، ص ۲۹-۱۵، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.